تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶
(ص۷-۱۱)

واژه‌های فراموش‌شدهٔ فارسی (۴):
برغَندان، بیهَن

گارنیک آساطوریان*

چکیده

نگارنده در این مقاله به وجه اشتقاق دو واژهٔ **برغَندان** و **بیهَن** پرداخته‌است. برغندان جشنی بوده که در اواخر ماه شعبان و پیش از فرارسیدن رمضان برگزار می‌شده‌است و به‌احتمالِ بسیار، این واژه ریشهٔ ایرانی دارد. بیهن نیز به معنی «خارپشت بزرگ تیرانداز» است و هیچ هم‌ریشه‌ای در فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی نو ندارد.

کلیدواژه‌ها: بَرغَندان /بَرقَندان /بَرکَندان، بیهن، ریشه‌شناسی، زبان فارسی

* استاد و رئیس انستیتوی خاورشناسی دانشگاه روسی– ارمنی، ایروان
garnik.asatrian@rau.am | ORCID: 0000-0002-6171-7481

۱- برغَندان

برغَندان جشنی بوده که در ماه شعبان و به‌سببِ فرارسیدن رمضان برگزار می‌شده‌است. این واژه همچنین به آخرین روز ماه شعبان و نیز به شرابی که در این ایّام می‌نوشیده‌اند هم اطلاق شده‌است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل؛ Steingass 1892: 176).

صورت‌های دیگر این لغت، از جمله **برگندان**، **برقَندان** و **برقَنداز** نیز در فرهنگ‌های فارسیِ به چشم می‌خورند. این واژه در شعر نِزاری قهستانی، شاعر خراسانی قرن هفتم نیز شواهدی دارد (نکـ . دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل):

رمضان می‌رسد اینک دهم **شعبان** است می‌بیارید و بنوشید که **برغندان** است

و نیز:

تو چه گویی در آخر **شعبان** زده یک هفته طبل **برغندان**

از شواهد فوق به‌وضوح پیداست که **برغندان** آیینی بوده که با شادی و موسیقی و باده‌گساری پیوند داشته‌است.

با وجود این شواهد، ماهیّت دقیق و چگونگی برگزاری این جشن یا کارناوال به‌روشنی شناخته نیست. برخی پژوهشگران کوشیده‌اند که ریشه‌های **برغندان** را در سنّت‌های ایران باستان جست‌وجو کنند، فرهنگ‌های فارسی نیز آن را با **کلوخ‌اندازان** یا **سنگ‌اندازان** (جشنی که پیش از ماه رمضان برگزار می‌شده و معنای تحت‌اللّفظی آن «زمان پرتاب کلوخ یا سنگ» است) یکی دانسته‌اند (همان‌جا).

کلمهٔ **برغندان** فارسی تاکنون از سوی پژوهشگران چندان مورد مداقّه قرار نگرفته‌است. هوبشمان (1897: 119) این واژه را دخیل از barekendan ارمنی کلاسیک می‌داند که از طریق ارمنی به زبان‌های دیگر نیز راه یافته‌است؛ ازجمله در زبان اودی به‌صورتِ p'äräganda و به معنیِ «جشن پیش از روزه (Shrovetide)»، در ترکی به‌صورت‌هایِ pengerdenk، pärgendänk، pärgündänk و در کردی کرمانجی به‌شکلِ bargandān و p'arkēndak، به معنیِ «روز جشن پیش از روزهٔ بزرگ»

Dankoff 1995: 26, N 2; Makas 1924: 109; Orbeli 2002: 137; Asatrian / Gevorgian 1988: 156, 163).

باید توجّه داشت که صورت‌های کردی، اودی و ترکیِ این واژه، همان‌طور که هوبشمان (1897: 119) گفته‌است، بی‌تردید وام‌واژه‌هایی از گویش‌های ارمنی (*bärgändan(k')، *p'arkendak'، *pärgendänk و نظایر آنها) هستند. در ارمنی کلاسیک، واژهٔ barekendan به‌معنی «ایّام جشن و سرور پیش از دوره‌های گوناگون روزه‌داری» است (قس. ترکیبِ bun barekendan «ایام روزهٔ بزرگ (Lent)» یا «یکشنبهٔ پیش از آغاز روزه، کارناوال اصلی»). لغت ارمنی barekendan خود ترکیبی است از bari «نیک، خوب» و kendanut'iwn «زندگی»، و در مجموع به معنیِ «زندگی نیک» است (دربارهٔ این جشن در سنّت ارمنی، نک. Manukean 1991: 73ff). در اینجا نکتهٔ مهمّ این است که شواهد این واژه در زبان‌های گوناگون بر یک **آیین مسیحی** دلالت دارد.

ولی **برغندان** فارسی بر خلاف نظر هوبشمان (ibid.) ارتباطی با barekendan ارمنی ندارد؛ این اصطلاح در ناحیه‌ای دور از ارمنستان، یعنی در شرق ایران (خراسان) ثبت شده و مدلول آن نیز آیینی با خاستگاه ایرانی است که در ماه شعبان برگزار می‌شده و با **سنگ‌اندازی** یا **کلوخ‌اندازی** که در بسیاری از مناطق جهان اسلام رواج داشته (نک. Wensinck 1997)، ارتباط داشته‌است. ازاین‌رو، بسیار دور از ذهن است که بگوییم نام یک جشن مسیحی، در قرون اوّلیّهٔ هزارهٔ دوم میلادی به زبان فارسی راه یافته و به شرق ایران هم رسیده‌است، بی‌آنکه در دیگر مناطق نشانی از آن باقی مانده باشد.

بنابراین، این واژه باید ریشه‌ای بومی و ایرانی داشته باشد و از نظر ساخت نیز یادآور الگوهای رایج نام‌گذاری جشن‌ها در زبان فارسی است؛ مانند: **آبسالان**، **آب‌ریزان**، **قوچ‌ولِ‌کنان** (= کردی: barān-bardān؛ فارسی میانهٔ کتیبه‌ای: gušn hilišnīh «(زمانِ) رها کردن قوچ‌ها») (Asatrian 1998)، **خروس‌کُشان** و غیره، که همگی با پسوند **- ان** ساخته شده‌اند.

احتمالاً معنای اوّلیّهٔ barγ/kandān «(جشنِ) انداختن کلوخ یا سنگ» بوده و مترادفی برای کلوخ‌اندازان/ سنگ‌اندازان به شمار می‌آمده‌است. جزء نخست این ترکیب، احتمالاً از کلمهٔ فارسی **برد** به‌معنی «سنگ» است و جزء دوم هم صفت فاعلی مضارع از -kan* (kanān) به‌معنی «انداختن، پرتاب کردن»؛ در نتیجه، صورت فرضیِ *bard-kanān («سنگ‌اندازی») می‌توانسته‌است به‌سادگی به صورت‌های **برگندان** و سپس **برغَندان**/ **برقَندان** تحوّل یابد، به‌ویژه تحت تأثیر فعل **کندن** در فارسی.

۲- بیهَن

بیهن در لغت به معنای «خارپشت بزرگ تیرانداز» است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل).

این واژه از فارسی میانهٔ *vēhan (< ایرانی باستان: -*ṷaidana* «تیرانداز»، از ایرانی آغازین -*ṷaid «انداختن، پرتاب کردن») گرفته شده و واجِ -h- در آن حاصل تبدیل -*δ- است (قس. اوستایی -vaēδa «نیزه، ژوبین»؛ سنسکریت -vidh-/vyǎdh به معنای «زخمی کردن، سوراخ کردن»؛ در فارسی میانهٔ کتابی: ŠDYTWN-tn'|wstn'/vistan «انداختن، پرتاب کردن»؛ ختنی: -bid «انداختن، پرتاب کردن؛ سوراخ کردن»؛ لری: bəstən «انداختن»؛ نک. Hübschmann 1895: 198 f.) و هیچ هم‌ریشه‌ای در فارسی نو یا دیگر زبان‌های ایرانیِ نو ندارد.

کتابنامه

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.

Asatrian, G. (1998), Armenian xoygohit'iwn (Tracing Back on Old Animal-breeding Custom in Ancient Armenia), *Iran and the Caucasus*, vol. 2, pp. 63–65.

Dankoff, R. (1995), *Armenian Loan-Words in Turkish*, Wiesbaden.

Hübschmann, H. (1897), *Armenische Grammatik*, Leipzig.

Makas, H. (1924), *Kurdische Texte im Kurmānǧī-Dialekte aus der Gegend von Mardin*, Leningrad.

Manukean, A. (1991), *Hay ekeghecʿu tonerə*, Tehran.

Orbeli, I. A. (2002), *Kurdsko-russkii slovar*, Erevan.

Steingass, F. (1892), *Persian-English Dictionary*, London.

Wensinck, A. J. (1997), "Shaʿbān", *Encyclopaedia of Islam*, vol. IX, p. 154.

Wikander, S. (1941), *Vayu: Texte und Untersuchungen zur indo-iranischen Religionsgeschichte*, Teil I, Uppsala–Leipzig.

Forgotten New Persian Words (4): *barγandān, bēhan*

Garnik Asatrian
Russian-Armenian University, Yerevan

Abstract

This article explores the origin of two New Persian words, *barγandān* and *bēhan*. *Barγandān* designates a festival celebrated during the final days of Šaʿbān, immediately preceding Ramaḍan, and is most likely of Iranian origin. *Bēhan* refers to a "large, quill-bearing hedgehog" and lacks cognates in other New Iranian dialects.

Keywords: Iranian Etymology, *Barγandān*/*Barqandān*/*Barkandān*, *Bēhan*